



شرم آوردن برین غمخواران

شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی (۱۲۵۹ ش. - ۱۲۹۹ ش.) در خامنه ، نزدیکی تبریز متولد شد. خیابانی از فعالان سیاسی در دوره‌ی انقلاب مشروطه ایران بود. او در مجلس دوم به وکالت رسید و بعد از دوره‌ی دوم به تبریز رفت و علیه اعمال نفوذ روس‌ها قیام نمود، که سرانجام این قیام به شکست و کشته‌شدن وی منتهی شد.

در زمان خیابانی اوضاع ایران، به خاطر دخالت‌های بیگانگان از جمله روسیه، انگلیس و آلمان، بسیار آشفته بود. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت، خیابانی در سی سالگی به عنوان نماینده‌ی مردم تبریز راهی مجلس شورای ملی گردید. او با اولتیماتوم روسیه در مجلس دوم مخالفت کرد و همچنین با قرارداد استعماری و ثوق الدوله با دولت انگلستان (قرارداد ۱۹۱۹) نیز به مبارزه برخاست. شیخ محمد خیابانی، از آن‌جا که حکومت مرکزی را ضعیف و وابسته می‌دید، ایجاد یک تحول اساسی در سیستم حکومت ایران و احیای آزادی را گام نخست برای خانه‌تکانی ایران و بیرون راندن اشغالگران خارجی می‌دانست. ولی برداشتن گام اول را از طریق مذاکره سیاسی امکان‌پذیر نمی‌شمرد و تنها راه را در قیام و مقاومت دلیرانه در برابر استبداد و دخالت خارجی می‌دانست. از این رو، بعد از قبول قرارداد ۱۹۱۹ از سوی دولت ایران، در تبریز دست به قیام زد. وی در جریان این قیام که از ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ شمسی، آغاز شد، نهادهای دولتی تبریز را به تصرف خود درآورد و شهر را از دست دولتیان خارج ساخت. قیام پیروزمندانه‌ی مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، بیش از پنج ماه ادامه داشت اما به دلیل خیانت کسانی که قول همکاری داده بودند، سرانجام ، روز دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ ، در چهل سالگی به شهادت رسید.

یک ملت ترسو به زودی در چنگال یک مستبد ستمگر، گرفتار می‌آید.

برای گذاردن طوق رقیت و بندگی بر گردن بردبار یک ملت ترسو، بیدادگران تردست و فرعون‌های بی‌رحم و مروت، با کمال آشنایی پیدا می‌شوند و با سهولت تمام بر مرام خود نائل می‌گردند.

ترس، در کمترین درجه‌ی شئامت^۱ و مضرت، مایه‌ی تکثیر آلام و اکلدار^۲ بوده، در درجات بالاتر یا خود مستقیماً تولید مصائب می‌کند و یا به شکل یک احتراض مسلولی^۳ و زندگانی بر باد ده، تجلی نموده، آسایش و استراحت عادی و معنوی را به به کلی از شخص سلب می‌نماید. قوای فکریه، عقل و ذکاوت مرد را دچار فلج می‌سازد و قوای جسمانی به فوریت از کار می‌افتد، در پیکری که، مظهر جلوه‌نمایی یک تندرستی و مصور

«می‌ترسم!» این شرم‌آگین‌ترین اعترافی است که یک مرد بتواند، در پیش وجدان خودش به زبان بیاورد ...

«می‌ترسم!» اصطلاح و فورمول پست‌ترین درکه‌ی انخفاض^۴ و سقوط معنویه‌ی یک فرد بشری است.

«ترس»، بدترین احتراض^۵ و شوم‌ترین هیجانی است که موجود انسانی در سرشت خود داشته باشد.

«ترس»، مرد را از همه‌ی شئون رجلیت و مزایای فتوت لخت کرده، او را در اسفل مراتب مسکنت با ادنی‌ترین حیوانات، همسنگ و همپایه قرار می‌دهد.

افراد ترسو، یعنی پیرمردان، زنان و پسران خائف و بی‌جرات، طبعاً یک هیئت اجتماعی، یک جماعت، یک «ملت ترسو» بار می‌آورند.

نمایش یک ذکاوت و فراست انسانی بود، ترس، رنگ پریده و خون افسرده‌ی یک هیکل جامد و بی‌شعوری و بی‌اختیاری و بی‌حرکتی یک طیف و مغلوبی را پدیدار می‌گرداند.

آثار «ترس» در بنیه‌ی ملتها هم چنین است؛ آنچه ترس در ابدان افراد به عرصه‌ی ظهور می‌آورد، در کتله‌ی^۶ جماعت‌ها، نیز احداث و ایجاد کرده، قوای معنویه‌ی و اجتماعیه را نیست و نابود می‌سازد. یک ملت را که در حد ذات خود، یک قوه‌ی عظیم مغلوبیت‌ناپذیر است، به یک هیچ‌می محض، یک عدم صرف^۷، مبدل می‌سازد.

«ترس» بزرگترین دشمن تعالی و ترقی و تکامل و تجدد است؛ ترس، خصم بی‌امان بشریت است. جایی که «ترس» است، از فضایل و مزایای بشریت چیزی نیست. اگر باید انسان بود، اگر لازم است شرافت انسانیت داشت، نباید ترسید.

«نبايد ترسيد»، باز واپسين^۸ درجه است که بتوان در آن حیثیت و شرافتی را از عوالم بشریت هنوز نگهداری نمود ولی: ترسیدن کافی نیست، باید جرأت، شجاعت داشت؛ باید پردل بود!

جرأت، یک جرأت مسلح با تدبیر و شجاعت، یک شجاعت دوربین و دوراندیش و یک جرأت و شجاعت فداکار و پر حرارت، برعکس ترس و واهمه، ناجی ملت‌هاست.

آنچه را که ترس در تخریب اساس ملیت، آزادی و بشریت به کار می‌برد، شجاعت در تشییید^۹ و تحکیم، در صیانت و محافظت همان اساس‌ها به کار می‌اندازد.

دو نوع شجاعت است: یک شجاعت عادی و یک شجاعت معنوی. شجاعت عادی عبارت از استحقار خطر و تهلکه است؛ که عالی‌ترین درجه‌ی آن را «استحقار موت» می‌نامیم؛ زیرا که «موت» اعظم خطرات است و هیچ کس، هرگز دو مرتبه معروض آن خطر نخواهد شد. شجاعت مادی ملکه است که می‌توان اکتساب نمود و به واسطه‌ی ریاضت و ورزش بر مقدار آن افزود.

به واسطه‌ی ورزش به شجاعت مادی، اعضاء بدن ما، به اعتدال دائمی عادت می‌گیرند که در مقابل هر خطر کوچکی، از هر مهلکه‌ی معمولی، دچار اختلال و تزلزل نشوند.

شجاعت معنوی، عبارت از حاکمیت و تسلط مرد است نسبت به



سنگ مزار شیخ محمد خیابانی در شهری

اختراصات^{۱۰} خود.

کسی که تابع هوا و هوس اختراصات ردیئه^{۱۱} پست و به‌طور عموم محکوم نفس اماره خویشتن نیست، شجیع و جسور است. اغلب اوقات نمی‌توان بر قوانین جابره طبیعت غلبه جست، ولی، مردان توانا بر نفس خودشان فرمان‌فرمایی می‌کنند. زخم می‌خورند، خونشان می‌چکد، می‌میرند ولی نمی‌ترسند و این‌گونه مردها شکست‌ناپذیر هستند

این شجاعت، یک فضیلت است، نتیجه یک محاکمه‌ی منطقی است. اثر عزم و اراده، جلوه‌ی یک تصمیم‌گیری است.

«چون نباید بترسم، نمی‌توانم بترسم و نمی‌ترسم.» این است قرار و تصمیم مرد شجیع، و در مقابل این تصمیم، هیچ قوه‌ای از قوای معلومه‌ی بشری و طبیعی، فائق و غالب نیست.

شجاعت معنوی، چنانچه گفتیم، بسته به عزم و تصمیم است و بنابراین «وقت» دارد، ساعتی که این «وقت» را معین می‌دارد، همانا حس شرافت و عزت‌نفس ماست، همین که حرکت شخص، عمل او «ترس» نامیده خواهد شد، همانا «وقت»

است که شجاعت او انفلاق^{۱۲} و انفجار نموده، ترس را رد و مضمحل سازد.

ملتهای دلیر باید شجاعت خودشان را در تأمین آسایش بشر و ترقی و تکامل دموکراسی، به کار وادارند، و ترسند.

پی‌نوشت

۱. پستی
۲. عاطفه
۳. پلیدی
۴. کدورت‌ها
۵. مرض سل
۶. گروه
۷. نیستی تمام
۸. پست‌ترین
۹. محکم‌کردن
۱۰. هیجانات
۱۱. پست
۱۲. ظهور

منبع

خبرفرازه، علی اصغر، سخن و اندیشه، انتشارات دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰.